

بررسی و نقد کتاب: «تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه»

محمود مهمان نواز^۱

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2021.9978.1179](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.9978.1179)

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱۲/۱۱، تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۰۷

نوع مقاله: ترویجی

چکیده

تهیه و تدوین کتاب‌هایی با هدف آموزشی جهت تدریس دروس دانشگاهی با شاخص‌های علمی امری مهم و ضروری می‌باشد. برخی نهادها و سازمان‌ها مانند سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت) در این زمینه سعی نموده‌اند با کمک پژوهشگران حوزه‌های مختلف به این دغدغه جامعه دانشگاهی پاسخ دهند. این سازمان در حوزه تاریخ آثار متعددی به چاپ رسانده که برخی از این آثار به دلیل استقبال اساتید و دانشجویان چندین نوبت به چاپ رسیده‌اند. نقد و بررسی این آثار که با امر آموزش در ارتباط می‌باشند می‌تواند به غنای علمی و آموزشی آنها بیفزاید و با استفاده از این گونه نقدها می‌توان هم ایرادات و نقص‌های آن آثار را در چاپ‌های بعدی برطرف نمود و هم مددی باشد برای نویسندگان بعدی که با چنین هدفی قلم خواهند زد. یکی از آثار که در سازمان سمت با هدف آموزشی نگاشته شده، کتاب «تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه» نوشته عبدالحسین نوایی و عباسقلی غفاری فرد می‌باشد که برای دانشجویان مقطع کارشناسی رشته تاریخ تألیف شده است. این اثر دربرگیرنده تمام تاریخ صفویان بوده که تحقیق حاضر با هدف نقد و بررسی این اثر به انجام رسیده است.

^۱ - استادیار گروه تاریخ، دانشگاه یاسوج. mehmannvaz86@gmail.com

یافته‌ها بیان‌گر آن می‌باشد که چاپ‌های متعدد اثر مورد بحث در سال‌های اخیر، نشان داده که این کتاب توانسته است، رضایت مخاطبان خود را به دست بیاورد. با وجود این برخی نقدهای اساسی هم به لحاظ شکلی و ساختاری و هم به لحاظ محتوایی بر این اثر وارد بوده که نشان دهنده آن است، این کتاب از ایراد و اشکال مبرا نمی‌باشد. با وجود آنکه بسیاری از این ایرادات، آشکار و قابل رفع بوده، اما در چاپ‌های متعدد آن، تلاشی از سوی نویسنده برای برطرف نمودن آنها صورت نگرفته است.

واژگان کلیدی: صفویه، تحولات سیاسی، متن درسی، ایران

مقدمه

آغاز قرن دهم هـ ق در ایران، با شکل‌گیری حکومت صفویان مصادف شده و این رخداد به نقطه عطفی در تاریخ ایران تبدیل شد. تلاش‌های این سلسله برای احیای هویت ملی و ایجاد هویت مستقل مذهبی در ایران با تأکید بر مولفه‌هایی چون: بازیابی مرزهای باستانی، مذهب تشیع، احیای مقام شاهی در ایران و ... صورت گرفت. احیای استقلال ایران با تأکید بر مذهب تشیع سبب گردیده این سلسله در تاریخ ایران از اهمیت فراوانی برخوردار باشد. به دلیل اهمیت ویژه‌ای که حکومت صفویان در تاریخ ایران دارد، محققان زیادی چه داخلی و چه خارجی به مطالعه‌ی ابعاد گوناگون این حکومت پرداخته‌اند و در همین راستا تحقیقات زیادی نیز به انجام رسیده است. آثار به چاپ رسیده در حوزه تاریخ صفویان با اهداف مختلفی بوده که در این بین برخی از این آثار با هدف تأمین منابع درسی به چاپ رسیده‌اند و برخی نیز (عمدتاً آثار نویسندگان غیر ایرانی) بدون داشتن این منظور، چنین کارکردی یافته‌اند. از جمله آثاری که می‌توان بدان اشاره نمود اثر کریم نجفی برزگر می‌باشد که توسط انتشارات پیام‌نور به چاپ رسیده است (نجفی برزگر، ۱۳۹۴). همچنین کتاب ایران عصر صفوی اثر راجر سیوری که در ایران توسط نشر مرکز

به چاپ رسیده و چندین بار نیز تجدید چاپ شده‌اند (سیوری، ۱۳۹۴) گرچه با هدف آموزشی و تبدیل شدن به متن درسی نگاشته نشده اما در ایران عمدتاً به عنوان منبع درسی تاریخ صفویان در دانشگاه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

کتاب تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه نوشته عبدالحسین نوایی و عباسقلی غفاری فرد به منظور آموزشی و برای دانشجویان کارشناسی رشته تاریخ طراحی شده که توسط انتشارات سمت به چاپ رسیده و بارها نیز تجدید چاپ گردیده است. این اثر آن گونه که از پیشگفتار آن مشخص می‌باشد ظاهراً حاصل تلاش غفاری فرد بوده که آن را به توصیه استادش (نوایی) نگاشته است. در این اثر سعی شده تمامی جنبه‌های حکومت صفویان مورد بررسی قرار گیرد. تحقیق پیش رو در پی نشان دادن کاستی‌ها، پیچیدگی‌ها و نقاط قوت این کتاب بوده و این مهم از طریق نقد ساختاری و محتوایی، پیگیری خواهد شد.

۱- معرفی کلی اثر

تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه
پدیدآورندگان: دکتر عبدالحسین نوایی و دکتر عباسقلی غفاری فرد
مشخصات نشر: تهران: انتشارات سمت
نوبت و تاریخ چاپ: چاپ اول تابستان ۱۳۸۱ چاپ یازدهم پاییز ۱۳۹۸
تعداد صفحات: ۴۲۴ صفحه در چاپ آخر
قیمت چاپ آخر: ۳۷۰۰۰۰ ریال

محتوای شکلی اثر: این اثر دارای جلدی با نشان انتشارات سمت می‌باشد صفحه عنوان، صفحه شناسنامه، سخن سمت، فهرست مطالب، پیشگفتار که مربوط به چاپ سوم می‌باشد و تجدید نشده است، فصول (۱۲ فصل)، پیوست که در چاپ‌های اولیه وجود ندارد، منابع و مأخذ از ایرادات شکلی این اثر می‌توان به عدم وجود یک نمایه در آخر کتاب اشاره نمود.

محتوای پیشگفتار: چاپ‌های اول و دوم این اثر فاقد پیشگفتار بوده اما در چاپ سوم پیشگفتاری اضافه شده که تا چاپ آخر بدون تغییر مانده است. در پیشگفتار غفاری فرد به چگونگی مراحل تلویین این اثر که به توصیه نوایی بوده، پرداخته است. غفاری فرد می‌نویسد که بنابر اصرار وی بوده که عبدالحسین نوایی پذیرفته است اسمش به عنوان نویسنده ذکر شود و استاد خویش را از خطاهای موجود مبرا دانسته است (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۹۸: ۱-۲). به همین

روی در این پژوهش نیز با استناد به گفته‌ی غفاری فرد به جای واژه نویسندگان از کلمه نویسنده که منظور غفاری فرد هست، استفاده می‌شود. پیشگفتار در کمتر از دو صفحه تهیه و تدوین شده است.

عنوان فصل اول «بررسی منابع» می‌باشد که این فصل به سه بخش تقسیم شده است: الف) منابع تاریخی ب) منشآت ج) سفرنامه‌ها. در این فصل نویسنده سعی نموده منابع اصلی تاریخ صفویان را ذکر و معرفی مختصری از هر کدام نیز ارائه نماید. فصل دوم «زمینه‌های تشکیل دولت صفویه». در این فصل نویسنده سه زمینه‌ی اصلی یعنی مذهبی، اجتماعی و سیاسی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. عنوان فصل سوم «خاندان صفویه و سیر تاریخی آن تا روزگار شاه اسماعیل اول» می‌باشد که در آن به پیشینه خانوادگی شاهان صفوی پرداخته و نژاد و مذهب آنها را مدنظر قرار داده است. در این فصل سعی شده مختصری از زندگی هر کدام از نیاکان شاه اسماعیل بیان شود. فصل چهارم «تشکیل پادشاهی صفویه در ایران». در این فصل چگونگی به قدرت رسیدن شاه اسماعیل و وقایع مربوط به زمان پادشاهی وی تا سال ۹۳۰ قی مورد بررسی قرار گرفته شده است. فصل پنجم «سلطنت شاه تهماسب اول (۹۸۴-۱۳۰ هـ. ق.)» که در این فصل نیز وقایع دوران شاه تهماسب مانند درگیری‌های صفویان با ازبکان و عثمانی‌ها، شورش‌های دوره شاه تهماسب و روابط با گورکانیان هند مورد توجه قرار گرفته است. فصل ششم «از مرگ شاه تهماسب اول تا جلوس شاه عباس اول (۹۹۶-۹۸۴ هـ. ق.)» در این فصل وقایع دوران پادشاهی شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده بررسی شده است. محور مباحث مربوط به دوران شاه اسماعیل دوم، اختلافات داخلی دربار صفویان بوده و در مورد دوران محمد خدابنده نیز علاوه بر مشکلات داخلی به ناآرامی‌هایی که ازبکان و عثمانی‌ها در مرزهای ایران به وجود آورده‌اند نیز پرداخته شده است. فصل هفتم «دوره سلطنت شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ هـ. ق.)». در این فصل به صورت مفصل دوران پادشاهی شاه عباس مورد بررسی قرار گرفته به گونه‌ای که بیشترین میزان توجه نسبت به اقدامات این شاه بوده است. فصل هشتم «از مرگ شاه عباس اول تا سقوط اصفهان (۱۱۳۵-۱۰۳۸ هـ. ق.)». در این فصل به وقایع رخ داده در دوره شاه صفی، شاه عباس دوم، شاه سلیمان، شاه سلطان حسین و به صورت مختصر دوران کوتاه شاه تهماسب دوم و شاه عباس سوم پرداخته شده است. این فصل مفصل‌ترین فصل هم به جهت حجم صفحات و هم حجم موضوعات مورد بحث می‌باشد. فصل نهم «اوضاع اقتصادی-اجتماعی دوره صفویه». در این فصل به مسائلی چون کشاورزی و زمین‌داری، تجارت داخلی و خارجی، پول، طبقات

اجتماعی، ساختار شهری، ساختار روستایی و عشیره‌ای در دوره صفویه توجه شده است. فصل دهم «تشکیلات اداری». در این فصل نیز به مهمترین مناصب حکومتی در دربار و در ایالات پرداخته شده و تقریباً هر کلام از مناصب از سوی نویسنده به صورت مختصر معرفی شده است. فصل یازدهم «هنر و صنعت». معماری، نقاشی، خط، موسیقی، نجاری، فرش، منسوجات، فلزکاری و سفال‌سازی در دوره صفویه، مباحثی هستند که در این فصل مورد توجه قرار گرفته‌اند. فصل دوازدهم «اوضاع فکری، فرهنگی و مذهبی دوره صفویه». در این فصل مباحث متنوعی مطرح شده از جمله: نجوم، تاریخ‌نگاری، فرهنگ عامه، مراسمات شادی و عزا در آن دوره، تصوف و فقه.

۱- محاسن اثر

اثر مورد بحث دارای پاره‌ای مزایا و محاسن بوده که در اینجا به آنها اشاره خواهد شد: فصل اول این کتاب گرچه نقدهایی بر آن وارد می‌باشد (به آنها پرداخته خواهد شد) اما در مجموع به سبب آنکه منابع مهم دوره صفویه را آورده و بدون اطاله کلام سعی نموده آنها را معرفی نماید ارزشمند می‌باشد. خصوصاً آنکه می‌تواند سبب آشنایی دانشجویان مقطع کارشناسی با منابع آن دوره گردد.

- در فصل سوم به خوبی سیر تاریخی خاندان صفویه و اتفاقات مهم مربوط به دوران زندگی آنها، مورد بررسی قرار گرفته است. به گونه‌ای که نمای کلی مناسبی از پیشینه صفویان به مخاطب ارائه شده است.

- به سبب آنکه هدف از نگاشتن این اثر، تبدیل شدن آن به منبع درسی برای دانشجویان کارشناسی رشته تاریخ و درس ۴ واحدی تاریخ صفویان بوده، حجم کلی کتاب به جهت چهار واحدی بودن درس صفویان، مناسب می‌باشد.

- فارغ از محتوای فصول، عناوین فصل‌ها تا حدودی توانسته همه مباحث مربوط به دوره صفویان را پوشش دهد. گرچه نویسنده از برخی موارد نیز غافل بوده و در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

- فصل دهم از نقاط قوت این اثر بوده زیرا مخاطب (به ویژه دانشجویان مقطع کارشناسی) را با مناصب مهم دوره صفویه و جایگاه آنها در نظام حکومتی آن دوره آشنا می‌نماید. موضوعات انتخاب شده برای فصل دوازدهم نیز مناسب و به جا بوده‌اند.

پرداختن به علل ریشه‌ای سقوط صفویان و تا حدودی پرهیز نمودن از مباحث کلیشه‌ای که معمولاً در کتبی که با هدف آموزشی نگاشته می‌شوند وجود دارد. گرچه به نظر می‌رسد این مبحث ظرفیت توسعه را داشته و نویسنده می‌توانست آن را توسعه دهد.

در قسمت آخر کتاب یک پیوست اضافه شده با عنوان «بررسی خاستگاه نژادی شیخ زاهد پیوستگی نژادی او با نژاد شیخ‌صافی‌الدین و محل آرامگاه شیخ زاهد» (نویسی و غفاری‌فرد، ۱۳۹۸: ۴۰۱) این قسمت از کتاب بسیار عالمانه و محققانه نگاشته شده و از نقاط قوت اثر محسوب می‌شود. این پیوست در چاپ‌های اولیه وجود ندارد.

به طور کلی چاپ‌های متعدد این کتاب در طی سالیان اخیر می‌تواند نشانگر استقبال و رضایت جامعه‌ی هدف از این اثر باشد. گرچه نمی‌توان نقش سازمان سمت در استقبال مخاطبان از این اثر را نادیده گرفت اما موارد مشابهی هم در این انتشاراتی و انتشاراتی‌های مشابه را می‌توان یافت که به دلیل عدم استقبال جامعه دانشگاهی یا اصلاً به چاپ‌های بعدی نرسیده و یا چاپ‌هایی به مراتب کمتر داشته‌اند.

۳- نقد شکلی و ساختاری اثر

این اثر از دوازده فصل تشکیل شده که به لحاظ شکلی دارای برخی ایرادات می‌باشد که در اینجا به آنها اشاره خواهد شد.

الف) ایرادات ویرایشی

این اثر به لحاظ ویرایشی و ادبی دارای برخی ایرادات بوده که در اینجا سعی می‌شود، مواردی از آنها بیان شود:

- در نوشتن اعداد شیوه ریاضی یعنی عدد کوچکتر در سمت چپ و عدد بزرگتر در سمت راست رعایت نشده است. به عنوان نمونه: زمان سلطنت شاه تهماسب اول به این شیوه نوشته شده (۹۸۴-۹۳۰ هـ.ق.) (همان: ۱۱۰) و یا دوران حکومت شاه‌عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ هـ.ق.) به شکل آمده است.

- برخی از اسامی به صورت اشتباه نوشته شده‌اند مانند: بکرسوباشی که بکدسوباشی نوشته شده (همان: ۲۰۰) یا محمدمحسن مستوفی به صورت محمدحسن مستوفی (همان: ۲۴۹)، حسین-خان حاکم علیشکر بصورت حسن‌خان (همان: ۱۹۲) این نوع اشتباهات بیشتر ناشی از اشکالات

تایپی می‌باشد اما نکته قابل تامل، تکرار اشتباهات در یازده چاپ می‌باشد. برخی از اشتباهات نیز در مورد نوشتن نام افراد وجود دارد که به نظر می‌رسد از جنس اشتباهات تایپی نباشد مانند ذکر نام نویسنده کتاب نقاوه الاثار که به صورت محمود بن هدایت‌الله افوشه‌ای نطنزی نوشته شده در حالی که شکل صحیح آن افوشته‌ای می‌باشد (ن.ک افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳) این خطا هم در بخش منابع (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۹۸: ۱۲) و هم در قسمت منابع و مأخذ (همان: ۴۲۲) رخ داده است. در نوشتن برخی اسامی اشخاص مانند نوایی وحدت رویه وجود ندارد و به صورت نوایی نوائی آمده است.

- برخی از پاراگراف‌ها با حرف ربط «اما» شروع شده است (همان: ۱۶۹-۵۴-۳۶). در بسیاری از موارد جملات نیازمند به کاما هستند تا فهم مطالب بهتر انجام یپذیرد اما این مهم نادیده گرفته شده است (همان: ۷۵). در پاره‌ای از موارد جملات با ایراداتی مواجه هستند و ضروری است که ویرایش شوند. به عنوان نمونه دو مورد بیان می‌شود: «در همین زمان او درگذشت و برادرش سلطان مصطفی جانشین شد» (همان: ۱۹۸) و «بهزاد اولین نقاش اسلامی است که خود را ملزم به امضای آثار خود شد» (همان: ۳۵۰).

- آوردن اسم دو شخص پشت سرهم بدون آنکه این اسامی به نحوی از هم جدا شوند مثال: «شاه عباس میرزا مهدیقلی خان حاکم آنجا...» (همان: ۲۱۳) و «بدون اجازه شاه عباس حمزه بیگ را به جای ...» (همان: ۲۱۴). بهتر بود جمله‌بندی به گونه‌ای انجام می‌گرفت که دو اسم پشت سرهم بیان نمی‌شدند و یا اگر ضرورتی در این کار وجود داشته از کاما برای جداسازی آنها استفاده می‌نمود.

- در مورد نیم فاصله‌ها به یک شکل عمل نشده و در برخی موارد رعایت شده و در برخی موارد این گونه نبوده است. به عنوان نمونه اسم امیر حسن بیگ آق قویونلو هم به صورت امیر حسن بیگ و هم امیر حسن بیگ آمده است (همان: ۵۴). البته در مجموع دقت زیادی شده که نیم فاصله‌ها رعایت شود.

ب) شواهدی دیگر از اشکالات شکلی و ساختاری

- از اولین ایراداتی که در ساختار فصول به چشم می‌آید در ابتدای فصول نویسنده بدون هیچگونه مقدمه‌ای و یا توضیحی، تیتراژه است. بهتر بود در ابتدای هر فصل مقدمه‌ای برای ورود به بحث و همچنین معرفی مختصری از اهدافی که در آن فصل در پی دستیابی به آن

هستند نوشته می‌شد.

- عدم وجود تعادل در مطالب مربوط به شاهان صفوی، از نقدهایی است که در ساختار شکلی این اثر وجود دارد. نویسنده مطالب مربوط به دوره حدوداً ۱۳۰ ساله از شاه اسماعیل تا پایان شاه عباس اول (پنج شاه ابتدایی) را از صفحه ۵۷ تا ۲۲۶ یعنی ۱۷۰ صفحه و چهار فصل بیان نموده و دوره حدوداً صد ساله‌ای، از شاه صفی تا سقوط صفویه (چهار شاه آخر به همراه مختصری از طهماسب و عباس سوم) از صفحه ۲۲۷ تا ۲۸۲ یعنی تقریباً ۵۵ صفحه و در یک فصل نگاشته است. گرچه وقایع مربوط به شاهان اولیه بیشتر می‌باشد اما این حجم از اختلاف صفحات شایسته نبوده و بهتر بود این اختلاف کمتر می‌شد.

- عدم استفاده از نقشه. نظر به اینکه انتشار این کتاب برای طیف دانشجویان کارشناسی بوده و بیشتر دارای جنبه آموزشی می‌باشد لازم بود نقشه‌ای از ایران عصر صفوی و همچنین محل منازعات عمده آن دوره، تهیه می‌گردید. به هر روی علاوه بر مورد ذکر شده، عدم استفاده از مواردی چون نقشه، نمودار و یا تصاویر اماکن تاریخی آن دوره سبب خستگی خواننده می‌گردد. در مبحث شجره‌نامه صفویان نیز نویسنده می‌توانست از نمودار شجره‌نامه برای انتقال بهتر مطالب بهره ببرد.

- برخی اماکن جغرافیایی در این اثر ذکر شده که ممکن است برای مخاطبان اصلی کتاب، اسامی آنها نامانوس باشد که بهتر بود در پاورقی و یا به نحوی در متن، توضیحات مقتضی درباره آنها ارائه می‌شد. به عنوان نمونه درگزین (همان: ۵۸) کیفی (همان: ۶۸) ساروقورغان (همان: ۷۳). همچنین نگارش اسامی اماکن نیز در برخی موارد یکسان نبوده مثلاً: هرمز به صورت هرموز و هرمز آمده است (همان: ۲۰۴ و ۲۲۲).

- در چاپ‌های اولیه کیفیت کاغذ چاپی مناسب بوده اما متأسفانه کاغذ کتاب در چاپ‌های آخر کیفیت مطلوبی ندارد.

۴- نقد محتوایی اثر

بررسی و مطالعه محتوای این اثر نشان می‌دهد کاستی‌های عدیده‌ای در آن وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد:

الف) نقد محتوای فصول

در فصل اول (معرفی منابع) تقریباً به مهمترین منابع آن دوره اشاره شده، با این وجود برخی منابع از قلم افتاده‌اند از جمله: تاریخ شاه صفی اثر سوانج‌نگار تفرشی، سفرنامه آبه کاره به ایران، سفرنامه ممبره، زیبایی‌های ایران اثر آندره دولیه دلند سقوت اصفهان: گزارش‌های گیلانتز درباره حمله افغانان و سقوت اصفهان. از آنجایی که جامعه هدف این اثر طیف دانشجویان کارشناسی تاریخ بوده، ذکر همه منابع اصلی از ضروریات می‌باشد. همچنین در معرفی منابع بهتر بود، همه‌ی اطلاعات ارائه می‌گردید. به طور مثال سفرنامه شاردن دوبار و توسط دو مترجم، ترجمه شده که شایسته بود این موضوع مورد توجه قرار می‌گرفت. مورد دیگری که در معرفی مشخصات منابع وجود دارد این است که اطلاعات چاپ تعدادی از منابع ذکر شده اما این رویه درباره همه منابع صلق نکرده و بهتر بود در این زمینه از رویه‌ای مشخص و واحد تبعیت می‌شد.

- عنوان فصل دوم زمینه‌های تشکیل دولت صفویه می‌باشد که سعی شده به زمینه‌های تشکیل این حکومت پرداخته شود. زمینه‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی به عنوان زمینه‌های شکل‌گیری صفویان مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در بخش زمینه‌های مذهبی، به مسئله تصوف و نقش آن در جامعه ایران پیش از صفویه تقریباً به صورت گذرا اشاره شده است. به سبب اهمیت این موضوع در فرآیند تشکیل حکومت صفویه، به نظر می‌رسد نویسنده می‌توانست مطالب مربوط به این موضوع را بسط داده و بیشتر بدان می‌پرداخت. در مبحث زمینه‌های اجتماعی به مواردی چون فعالیت‌های خاندان صفویه و همچنین فعالیت‌های برخی جریان‌های سیاسی و مذهبی مانند سربداران و حروفیه پرداخته شده است. انتظار بر آن است در این بخش مباحث اجتماعی بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفتند و تمرکز بر مسائل اجتماعی که زمینه‌ساز تشکیل صفویان بوده‌اند می‌بود. در بخش زمینه‌های سیاسی نیز به خوبی حق مطلب ادا نشده و بیشتر به احوالات ازبکان توجه داشته است.

در فصل سوم نویسنده در مورد نژاد و زبان اجداد شاهان صفوی توضیحات کافی ارائه نموده اما درباره مذهب شیخ صفی‌الدین صرفاً به ذکر چند نقل قول بسنده نموده و از اظهارنظر در این مورد پرهیز کرده است. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه تاکید بر مذهب یکی از شاخصه‌های مهم حکومت صفویان بوده، نویسنده می‌بایست در مورد مذهب شیخ صفی‌الدین توضیحات بیشتری می‌داد و نتیجه را به مخاطب ارائه می‌نمود درست به همان شیوه‌ای که درباره نژاد و نسب صفویان عمل شده است. همچنین در این فصل در قسمتی که به معرفی اجداد شیخ

صفی‌الدین از فیروز شاه تا امین‌الدین جبرئیل پرداخته شده، به یکباره مباحثی در مورد شیخ صفی‌الدین مطرح می‌شود که با عنوان آن بخش (از فیروزشاه زرین کلاه تا امین‌الدین جبرئیل) سنخیت ندارد و لازم بود این توضیحات یا در قسمت مربوط به بررسی نژاد صفویان و یا در قسمت معرفی شیخ صفی‌الدین آورده می‌شدند. بیان مطالب بی‌ارتباط با تیتیر در فصل سوم به همین جا ختم نمی‌شود و در جایی که درباره شیخ جنید باید صحبت می‌شد ناگهان نقل قولی طولانی از کتاب انقلاب فی الاسلام بین الخواص و عوام آورده می‌شود (نوابی و غفاری - فرد، ۱۳۹۸: ۵۰) که کاملاً غیرضروری به نظر می‌رسد.

در فصل چهارم نیز این مشکل قابل رصد بوده و نویسنده مطالبی بی‌ارتباط با موضوع مورد بحث را آورده است. به عنوان نمونه در بخشی که با عنوان فتح بغداد (همان: ۷۵) می‌باشد قاعدتا مطالب باید در مورد زمینه‌ها و چگونگی فتح بغداد در زمان شاه اسماعیل باشد اما تقریباً بیش از نیمی از مطالب مربوط به جریانی بعد از فتح بغداد یعنی تقابل شاه اسماعیل و مشعشعیان اختصاص داده شده است. به سبب اهمیت هر دو موضوع، نویسنده می‌توانست به صورت مفصل - تری و در دو عنوان مجزا به آنها توجه می‌نمود. خصوصاً آنکه مبحث تضادهای مشعشعیان و شاه اسماعیل که دو ایدئولوژی موازی بودند بیشتر جای بحث داشته و نویسنده می‌توانست به صورت مجزا بدان بپردازد و ابعاد آن را برای خوانندگان مشخص نماید. از دیگر ایرادات مربوط به فصل چهارم، عدم توجه به سیاست خارجی در زمان شاه اسماعیل بوده که صرفاً در حدود یک پاراگراف (همان: ۱۰۶-۱۰۵) بدان توجه داشته است. منظور از سیاست خارجی روابط با دول غیرهمسایه خصوصاً دول اروپایی می‌باشد.

- همچنین به نظر می‌رسد که در فصل چهارم می‌بایست به مسئله تغییر مذهب و رسمیت یافتن تشیع دوازده امامی در دوره صفویه پرداخته می‌شد که بدان توجه خاصی نشده است. این تغییر و تحول در اوایل صفویه سبب مهاجرت بخش زیادی از علمای جیل عامل، بحرین و بین - النهرین به ایران بنابر دلایلی مختلف گردید و این موضوع مبحثی مهم از تاریخ و حتی کل تاریخ ایران می‌باشد که کاملاً در این اثر مغفول مانده است.

- فصل پنجم که مربوط به تحولات دوره شاه طهماسب می‌باشد واقعه مهم تغییر و جابجایی پایتخت از قلم افتاده است. در واقع این فصل مملو از بیان شورشهای دوره شاه طهماسب بوده و گرچه ذکر شورشها به نوبه خویش حائز اهمیت می‌باشد اما واقعیت آن است برخی از این شورشها اهمیت چندانی در تاریخ ندارند و حتی نویسنده نیز سرانجام برخی از آنها را نتوانسته بیان نماید به

عنوان نمونه شورش حاجی شیخ کرد(همان: ۱۳۹۰). چنین رویکردی سبب گردیده تا ضمن طولانی شدن مباحث، برخی از دیگر جنبه‌های دوره شاه طهماسب فراموش شود. نویسنده می‌توانست با حذف برخی از این شورشها به موارد مهمتری چون: تغییر پایتخت، سیاست مذهبی شاه طهماسب که به نوعی تثبیت کننده تشیع امامیه در ایران بوده و یا به اقدامات عمرانی این شاه توجه می‌نمود.

-فصل ششم به تحولات دوره شاه‌اسماعیل دوم و محمد خدابنده پرداخته است. یکی از مهمترین محورهای دوران حکومت شاه‌اسماعیل دوم، بحث تحولات مذهبی و تمایل شاه-اسماعیل دوم به تغییر مذهب از تسنن به تشیع می‌باشد. گرچه نویسنده سعی کرده این مسئله را نظر دور ندارد و به صورت مختصر نیز به آن پرداخته اما به نظر می‌رسد به سبب اهمیت موضوع، می‌توانست مطالب بیشتری را به این موضوع اختصاص دهند.

-در فصل هفتم که مربوط به تحولات دوره شاه‌عباس اول می‌باشد تغییر پایتخت از قزوین به اصفهان در آن زمان که سرمنشاء تحولات مهم اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در اصفهان بوده به گونه‌ای که حتی شگفتی سیاحان اروپایی که از این شهر دیدن کرده‌اند را به همراه داشته (برای نمونه ن. ک شاردن، ۱۳۷۲، ج ۴: ۱۳۹۸-۱۳۹۰؛ فیگوئزا، ۱۳۶۳: ۲۳۰-۲۱۱) نیز در این اثر مورد توجه قرار نگرفته است.

-در فصل هشتم نیز به برخی مطالب به اندازه اهمیت آنان توجه نشده است. به عنوان نمونه: در زمان شاه صفی دو اتفاق مهم رخ داده یکی خارج شدن بغداد از قلمرو صفویان برای همیشه و دیگری قرارداد ذهاب بین ایران و عثمانی که هر کدام از وقایع مهم تاریخ ایران محسوب می‌شوند اما هیچ‌کدام به اندازه اهمیتش در این اثر بازتاب نداشته و تقریباً به صورت گذرا به آنها اشاره شده است. همانگونه که عنوان شد مطالب به مراتب کم اهمیت‌تری از موضوعات ذکر شده در تاریخ صفویان، با توضیحات مفصلی در این کتاب ارائه شده است.

-در فصل نهم به مسائل اقتصادی و اجتماعی پرداخته شده که در قسمت اجتماعی، برخی از گروه‌های مهم اجتماعی مانند زنان نادیده گرفته شده‌اند.

-فصل دهم درباره تشکیلات اداری دوره صفویه می‌باشد که در این فصل دو منصب وکیل نفس نفیس همایون و وزیر اعظم (اعتمادالوله) به عنوان دو منصب مهم در تشکیلات اداری آن دوره مورد کم‌توجهی نویسنده قرار گرفته‌اند و به توضیحات مختصری درباره آنها اکتفا شده است. در توضیحات مربوط به وکیل نفس نفیس همایون، نویسنده حجم بیشتر مطالب را به معرفی دو

نفر که متصدی این منصب بوده‌اند اختصاص داده است (نوایی و غفاری‌فرد، ۱۳۹۸: ۳۱۱-۳۱۰). در مورد منصب اعتمادالدوله نیز تقریباً همین رویه تکرار شده (همان: ۳۱۲-۳۱۱) در حالی که بهتر بود به شرح وظایف و جایگاه این مناصب مهم در تشکیلات اداری صفویان پرداخته و در نهایت جهت بالا بردن کیفیت مطالب به معرفی چند تن از صاحبان این مناصب می‌پرداخت.

- محتوای فصل یازدهم به سبب اختصاری که در آن رعایت شده، خوب طراحی گردیده و نقد اساسی بر آن وارد نیست.

- در فصل دوازدهم مطالب مهمی مطرح شده اما نویسنده به برخی از موضوعات مهم این فصل صرفاً نگاهی گذرا داشته است. به عنوان نمونه: مبحث تاریخنگاری صفوی نیز از جمله موضوعات مهم این دوره تاریخی می‌باشد که صرفاً در یک صفحه و نیم بدان پرداخته شده (همان: ۳۱۲-۳۱۱) نویسنده می‌توانست بیشتر آن را مورد توجه قرار دهد.

- از نکاتی که در این اثر جلب توجه می‌نماید، حجم بالای مطالب در مورد ازبکان می‌باشد ظاهراً روابط صفویان با ازبکان در اندیشه نویسنده از برجستگی خاصی برخوردار بوده به گونه‌ای که از مطالعه این اثر چنین استنباط می‌شود که مسائل مربوط به ازبکان مهمترین مسئله این دوران می‌باشد در حالی که تقابلات و تعاملات صفویان با ازبکان در قیاس با همسایه غربی (عثمانی) از اهمیت به مراتب کمتری برخوردار می‌باشد. اختصاص حجم زیادی از مطالب به ازبکان شاید ناشی از تخصص نویسنده در این رابطه بوده زیرا در این زمینه صاحب تالیفاتی می‌باشد (ن. ک. غفاری‌فرد، ۱۳۷۶).

- تکراری بودن برخی مطالب. در برخی موارد، مطالب یک یا دو بار تکرار شده است مانند آنچه که در مورد صوفیان و تصوف نوشته شده که نویسنده تلاشی در جهت رفع این نقص نداشته است. تاکید بر تحریف و یا تصحیح کتاب صفوه‌الصفاء توسط ابوالفتح گرگانی نیز از دیگر موارد تکراری می‌باشد این تکرار مطالب حتی در پاورقی‌ها نیز به چشم می‌آید؛ از جمله مطلبی در مورد اینکه دده بیگ تالش و ابدال بیگ دده یک نفر هستند (نوایی و غفاری‌فرد، ۱۳۹۸: ۶۰ و ۶۳). همچنین در برخی موارد تکرار کلمه رخ داده که بیشتر ناشی از اشتباهات تایپی می‌باشد (ن. ک. نوایی و غفاری‌فرد، ۱۳۹۸: ۱۳۱).

ب) مشکلات مربوط به منابع و ارجاعات

در این اثر گرچه سعی شده از منابع اصلی آن دوره استفاده شود اما در مطالعه آن سه ایراد

اساسی مربوط به منابع را می‌توان مشاهده نمود: ۱- عدم بهره‌گیری کافی از منابع دست اول در برخی از فصول مانند فصل دوم و اتکای بیش از حد نویسنده به منابع تحقیقاتی ۲- نویسنده گرچه در برخی فصول سعی کرده به منابع دست اول متکی باشد اما این اتکا به برخی منابع خاص بوده و در اکثر مطالب این اثر عدم تنوع منابع قابل رصد می‌باشد. ۳- این کتاب بارها و در سال‌های مختلف تجدید چاپ شده اما در این تجدید چاپ‌ها نویسنده سعی ننموده تحقیقات جدیدی که توسط محققان داخلی و خارجی درباره صفویان به چاپ رسیده استفاده نماید. موارد بیان شده ایراداتی کلی می‌باشند اما اگر به صورت جزئی به بحث مشکلات مربوط به منابع و مستندات پرداخته شود باید به موارد زیر اشاره نمود:

- ارجاع به منابع جهت تایید ادعاهای نویسنده یکی از اصول اساسی در تحقیقات تاریخی می‌باشد اما باید توجه داشت که برخی بدیهیات نیازمند رفرنس نمی‌باشند اما در این اثر چنین موردی گاهی رعایت نشده (نویسی و غفاری‌فرد، ۱۳۹۸: ۳۶) که چنین رویکردی افراط در امر رفرنس‌دهی محسوب می‌شود. مورد خلاف و برعکس این مطلب نیز قابل مشاهده می‌باشد، یعنی مواردی وجود دارد که نیازمند رفرنس می‌باشند اما نویسنده از این امر اجتناب نموده است (همان: ۳۹-۴۰ و ۱۰۲).

- فصل سوم این اثر در ارتباط با پیشینه خاندان صفویه می‌باشد که بخش زیادی از مطالب این فصل برگرفته و متأثر از دو کتاب صفوه‌الصفاء و سلسله‌النسب می‌باشد. گرچه این دو منبع (به ویژه صفوه‌الصفاء) از منابع مهم جهت شناخت اسلاف شاهان صفوی محسوب می‌شوند اما محدود کردن مطالب فصل به این دو منبع، چندان با رویکرد علمی در تحقیقات تاریخی مطابقت ندارد. نویسنده می‌توانست از دیگر منابع معتبری که در این زمینه اطلاعاتی دارند استفاده نماید. همچنین در همین فصل و در مباحث مربوط به شیخ جنید و شیخ حیدر، کمتر به منابع دوره صفوی توجه شده و بیشتر مطالب متکی به منابع تحقیقاتی بوده است. به علاوه در موردی تقریباً مشابه و در فصل دهم که در مورد تشکیلات اداری صفویان می‌باشد، نویسنده دو منبع مهم آن دوره در این ارتباط یعنی دستورالملوک و القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه را نادیده گرفته و از آنها استفاده‌ای نکرده است.

- نقل قول از منبعی و رفرنس به اثری دیگر از جمله ایراداتی است که در این کتاب قابل مشاهده می‌باشد. نقل قولی از یکی از تاجران ونیزی آمده اما به جای رفرنس به منبع اصلی به کتاب شاه اسماعیل صفوی نوشته سرور رفرنس داده شده است (همان: ۵۱). مطلب مذکور

برگرفته از سفرنامه ونیزیان می‌باشد (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۶۴: ۴۵۶) این سفرنامه از منابع در دسترس بوده که به فارسی نیز ترجمه شده است.

-در برخی موارد نقل قول‌های مستقیم طولانی شده که این امر هم خواننده را خسته کرده و هم باعث افزایش حجم مطالب کتاب شده است (نوابی و غفاری‌فرد، ۱۳۹۸: ۸۰-۷۹).

-یکی از ایرادات مشهود در مبحث رفرنس‌دهی این کتاب، آوردن نقل قولی مستقیم از یک منبع اما در نهایت رفرنس به چند منبع! در حالی که در رفرنس مستقیم قاعداً از یک منبع مشخص نقل شده که عیناً از روی همان منبع نوشته شده و می‌بایست به همان منبع رفرنس داده شود. به عنوان نمونه در صفحه ۱۵۸ نقل قول مستقیمی از عالم‌آرای عباسی آورده شده هم به عالم‌آرای عباسی و هم به نقاوه الاثار رفرنس داده شده است.

-آدرس‌های اشتباهی از دیگر ایرادات این اثر می‌باشد. در صفحه ۱۷۳ نویسنده نقل قول مستقیمی از عالم‌آرای عباسی ذکر نموده و به صفحات ۶۲۵-۶۲۲ آن منبع ارجاع داده است. اولاً مطالب نقل شده در صفحات ۵۹۷ و ۵۹۸ عالم‌آرا می‌باشند (ترکمان، ۱۳۷۷: ج ۲: ۵۹۸-۵۹۷). ثانیاً یک پاراگراف در حد چند سطر نمی‌تواند در چهار صفحه قرار گرفته باشد. در ادامه همین مطالب مجدداً نقل مستقیمی از ترکمان ارائه می‌شود و در رفرنس نوشته شده همان‌جا (نوابی و غفاری-فرد، ۱۳۹۸: ۱۷۳) یعنی باید در همان صفحات ۶۲۲ تا ۶۲۵ عالم‌آرا به دنبال آن مطلب برویم اما در مراجعه به متن عالم‌آرا مطالب در صفحه ۵۹۸ آن منبع وجود دارد (ترکمان، ۱۳۷۷: ج ۲: ۵۹۸).

-این کتاب در اغلب موارد نزدیک به دو صفحه بدون رفرنس، مطلب می‌آورد و در پایان مطالب به صورت یک‌جا انبوهی از منابع را به عنوان رفرنس معرفی می‌نماید چنین رویکردی سبب می‌شود، نامشخص باشد که کدام مطلب مربوط به کدام منبع می‌باشد. این امر هم برای خواننده و هم محققانی که قصد استفاده از مطالب رفرنس داده شده این کتاب را داشته باشند ایجاد سردرگمی و دشواری می‌نماید.

-در برخی موارد آمده که به نقل از فلان منبع اما به منبع ذکر شده رفرنسی نداده‌اند. برای مثال در صفحه ۲۵۳ به نقل از شاردن مطلبی آمده اما رفرنسی نداده است.

ج) اشتباهات و خطاهای محتوای متن

در بررسی محتوای متن این کتاب برخی اشتباهات قابل مشاهده است که می‌توان آنها را به دو بخش تقسیم نمود: اول؛ اشتباهاتی که به نظر می‌رسد ناشی از بی‌دقتی نویسنده بوده و اگر با

تسامح به این اشتباهات نظر داشت، نمی‌توان آنها را در زمره اشتباهات علمی قرار داد که در زیر می‌توان به چند مورد اشاره نمود:

- در فصل دوم از پیوند نهضت سربداران و خاندان مرعشی سخن به میان می‌آید: «آخرین فرمانروای سربداران، یعنی خواجه علی موید (۷۸۲ هـ.ق.) نیز پس از آنکه تسلیم امیر تیمور شد از تلاوم حرکت سیاسی، نظامی بازماند اما تا بعد از ظهور دولت صفویه همچنان یکی از خاندانهای متنفذ مازندران بود و نفوذش تا اوایل روزگار شاه اسماعیل اول تلاوم داشت» (نوابی و غفاری- فرد، ۱۳۹۸: ۳۲) قطعا موردی که بیان شده درباره خواجه علی موید صادق نمی‌باشد و در اینجا دو خطا رخ داده است. یکی به جای مرعشیان نوشته شده سربداران و دیگر آنکه به جای سیدقوام- الدین مرعشی نوشته‌اند خواجه علی موید و این خطا ناشی از بی‌دقتی نویسنده می‌باشد زیرا هم بحث پیش از این مطلب درباره مرعشیان بوده و هم اینکه در پاورقی همین صفحه توضیح داده که شاه اسماعیل صفوی پرورش یافته شاگردان قوام‌الدین مرعشی بوده و در نهایت اینکه حکومت سربداران به صورت خاندانی نبوده است. مورد دیگری که در این متن قابل مشاهده بوده به کار بردن افعال به صورت مفرد می‌باشد در حالی که وقتی از یک خاندان بحث می‌شود باید افعال به صورت جمع استفاده شوند.

- «برکه‌خان و دیگر اخلافش، یعنی جوجی پسر چنگیز، ایران را حق خود می‌دانستند» (نوابی و غفاری فرد، ۱۳۹۸: ۳۴) جوجی از اسلاف برکه بوده و نه خلفش.

- در صفحه ۱۲۳ نوشته شده «بار دیگر، در سال ۹۴۱ هـ.ق. سلطان سلیم متوجه آذربایجان شد» (همان: ۱۲۳). سلطان سلیم سال‌ها پیش از این از دنیا رفته بود و در واقع این سلطان سلیمان بوده که متوجه آذربایجان شده است.

- «چوهه سلطان با دسیسه‌چینی دیو سلطان روملو به امر شاه تهماسب به قتل رسیده و پس از آن، چوهه سلطان منصب و کالت را به دست آورد» (همان: ۱۱۱) صحیح آن است که دیوسلطان با دسیسه‌چینی چوهه سلطان و به امر شاه تهماسب به قتل رسیده است که در اینجا نیز خطایی رخ داده و اسامی جایجا نوشته شده‌اند.

- «علیقلی خان، چون از قتل پدر و مادرش آگاه شده آشکارا مخالفت کرده تصمیم گرفت عباس میرزا را از سلطنت بردارد» (همان: ۱۶۷) مقصود آن بوده که علیقلی خان...عباس میرزا را به سلطنت بردارد و در این زمینه نیز مانند موارد پیشین بی‌دقتی رخ داده که سبب شده روند یک حادثه تاریخی برعکس جلوه داده شود.

- «سران شاملو در هرات توطئه‌ای برای کشتن مرشدقلی‌خان ترتیب دادند اما توطئه برملا شد و مرشدقلی‌خان به هرات بازگشت» (همان: ۱۶۹) در واقع مرشدقلی‌خان به مشهد بازگشت که نوشتار بعدی نویسنده نیز موید این امر می‌باشد.

دومین مدل اشتباهات و خطاهای این اثر، اشتباهاتی هستند که از جنبه علمی قابل بررسی بوده و ارتباط چندانی با بی‌دقتی نویسنده ندارند که در اینجا به پاره‌ای از این دست خطاها اشاره خواهد شد:

- در ابتدای فصل دوم از سه گروه شیعیان زیدیه، اسماعیلیه و اثنی عشریه به عنوان اصلی‌ترین گروه‌های شیعی نام برده شده اما در ادامه این مطالب آمده است: «تقریباً تمام فرق شیعه، جز اثنی عشریه و زیدیه و بعضی از اسماعیلیه، از غلاه به شمار می‌آورند» (همان: ۲۶) نویسنده مشخص نکرده که منظور از تمامی فرق شیعه غیر از زیدیه، اسماعیلیه و اثنی عشریه کدام فرق بوده زیرا همانگونه که در این اثر نیز آمده اصلی‌ترین و مهمترین گروه‌های شیعی همان سه گروه مورد اشاره هستند و این سه گروه بیش از نود درصد شیعیان را شامل می‌شوند پس بیان اینکه تمام فرق شیعه به غیر از این سه گروه از غلات شیعه هستند نوعی تناقض و اشتباه می‌باشد. خطای رخ داده در این جمله را می‌توان هم به عنوان خطایی علمی تلقی نمود و هم نوعی بی‌دقتی نویسنده در رساندن مقصود اصلی خویش که با به کاربردن و ترکیب بهتر کلمات می‌توانست این خطا را اصلاح نماید.

- در مورد منشاء نژادی صفویان و وجود کلمه مبهم «السنجانی» در اسم فیروزشاه زرین‌کلاه، نویسنده چنین نگاشته: «شاید منظور از سنجانی همان سنجابی بخشی از شهرستان کرمانشاهان و نیز اسم طایفه‌ای از ایلات کرد بوده و در نسخه خطی اشتباه در یک نقطه، شکل آن کلمه را تغییر داده است» (همان: ۳۸). انتساب خاندان صفویه به ایل سنجابی کرمانشاه، تحلیلی نادرست و خطایی بوده که از سوی نویسنده رخ داده زیرا پیشینه سنجابی‌ها به عنوان یک واحد ایلی مشهور در ایران، به هیچ روی به دوران مورد بحث (دوران فیروزشاه) نمی‌رسد و حتی در منابع تاریخی دوران صفویه، از ایل سنجابی سخنی به میان نیامده و موجودیت سنجابی‌ها به عنوان یک ایل به دوران قاجار بازمی‌گردد. نکته جالب‌تر آنکه برخی محققان بر این عقیده‌اند وجه تسمیه ایل سنجابی به دلیل نوع لباسی است که آنها در یکی از جنگ‌های دوره قاجار پوشیده‌اند و پس از آن به سنجابی مشهور شده‌اند (ن.ک؛ مکر، ۱۳۳۳: ۱-۲؛ سنجابی، ۱۳۸۰: ۲۹؛ سلطانی، ۱۳۷۲: ۸۳۵-۸۳۶).

در باره پیامدهای جنگ مرو آمده است که این شکست چنان هراسی در دل سلاطین از یک انداخت که دیگر جرات مقابله مستقیم با شاهان صفوی را نداشتند به جزء استثنائاتی در دوره شاه طهماسب و شاه عباس اول (نویسی و غفاری فرد، ۱۳۹۸: ۸۸). در حقیقت این گفته چندان به واقعیت نزدیک نبوده و تحلیلی ناصحیح می باشد زیرا عدم رویارویی سلاطین از یک با شاهان صفوی ناشی از خاطره تلخ شکست مرو نبوده بلکه از قضا این امر بیشتر به دلیل عدم تمایل شاهان بعد از شاه عباس اول جهت شرکت در جنگ های مهم و مقابله مستقیم با دشمنان بوده است. تا زمانی که شاهان صفوی جسارت شرکت در نبردهای بزرگ را داشتند این چنین رویدادهایی بوجود می آمد اما پس از آنکه میل شاهان صفوی برای شرکت مستقیم در جنگ ها کم شد و اساساً خصلت نظامی حکومت صفویان رو به کاهش نهاد، چنین نبردهایی نیز به وقوع نپیوست. بیشترین درگیری های نظامی شاهان صفوی و حضور آنها در جنگ ها مربوط به سه شاه مذکور می باشد.

بیان برخی وقایع تاریخی که وقوع آنها حتمی نیست و یا در اتفاق افتادن آنها تردید و مناقشه وجود دارد به عنوان اموری که وقوع آنها حتمی بوده بدون آنکه مورد تشکیک قرار گیرد و یا سعی در آوردن نظرات مخالف شود، از ایرادات جدی می باشد که به لحاظ علمی بر این اثر وارد است. در این کتاب ادعا شده که زن و مادر شاه صفی توسط شاه صفی به قتل رسیده اند (همان: ۲۳۸-۲۳۷) بدون آنکه برای این مطلب منبعی ذکر نماید بیان این مطلب بدون رفرنس و به صورت رخدادی قطعی، خطایی بوده که از سوی نویسنده رخ داده است. زن و مادر شاه صفی در زمان شاه عباس دوم نیز زنده بوده اند به گونه ای که شاردن مطالب زیادی در مورد مادر شاه عباس دوم در زمان سلطنت وی، نگاشته است (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۴: ۱۴۱۲-۱۴۰۸) و مادر شاه صفی نیز تا بعد از مرگ پسرش زنده بوده و این را می توان از روی وقف نامه ای که وی وقف قبر پسرش در قم نموده دریافت (مدرسی طباطبائی، ۱۳۵۵، ج ۱: ۱۵۲). پس ایرادی که به این مطلب وارد می باشد عدم رفرنس دهی و نتیجه قطعی گرفتن در مورد حادثه ای که در آن تردید وجود دارد و اساساً دلایل و مستندات مبنی بر، خلاف آن وجود دارد. همچنین بازگو نمودن برخی موارد که در وقوع آنها تردید و تشکیک عقلی وجود دارد و به نظر می رسد صرفاً حماسه سرایی های مورخان صفوی بوده، از ایرادات دیگر این کتاب می باشد. به عنوان نمونه کشتن یک خرس توسط شاه اسماعیل اول در سیزده سالگی (نویسی و غفاری فرد، ۱۳۹۸: ۶۴) و یا کشتن شیری عظیم الجثه توسط وی (همان: ۷۵). نکته جالب آنکه این حوادث در خلال اتفاقات سیاسی آن

دوره، توسط نویسنده روایت شده که تقریباً این عمل نیز غیرقابل توجیه می‌باشد. به هر روی اگر نویسنده ضرورتی برای بیان این روایات احساس می‌کرد، بهتر بود آنها را در قسمت پایانی فصل که مربوط به شخصیت و ویژگی‌های شاه اسماعیل بوده و آن هم با نگاهی غیرحتمی، بیان می‌نمود.

- در صفحه ۱۰۵ آمده در بهار سال ۹۲۱ ق آنچه سلطان قاجار، سلطان مراد آق قویونلو را شکست داده و به قتل رساند (همان: ۱۰۵) در حالی که این رخداد در سال ۹۲۰ ق رخ داده است (منشی‌قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۱؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۹۸؛ الحسینی‌القزوینی، ۱۳۱۴: ۲۳۲). مشخص نیست این اشتباه تایپی بوده و یا خطای مورخ در این زمینه رخ داده است. نویسنده در چند خط پیش نوشته است که در تابستان ۹۲۰ ق سر سلطان مراد را برای شاه اسماعیل آورده‌اند. شاید بتوان با تسامح این خطا را ناشی از نوعی بی‌دقتی در نوشتن تاریخ واقعه دانست.

- در صفحه ۲۸۰ آمده است که ۱۲ نفر از پسران، شاه سلطان حسین توسط محمود افغان به قتل رسیده‌اند و در صفحه بعدی نگاشته که تعداد اولاد ذکور شاه سلطان حسین ۱۲ نفر بودند (نوایی و غفاری‌فرد، ۱۳۹۸: ۲۸۱-۲۸۰). مشخص است یا ۱۲ تن از پسران شاه توسط محمود به قتل نرسیده‌اند و یا آنکه تعداد پسران شاه سلطان حسین بیشتر از ۱۲ تن بوده‌اند زیرا به طور واضح می‌دانیم که یکی از پسران شاه سلطان حسین (شاه طهماسب دوم) تلاش‌هایی برای بازیابی قدرت صفویان انجام داده و نهایتاً سال‌ها بعد در زمان نادرشاه افشار به قتل رسیده است. نکته جالب اینکه منبع این مطالب کتاب زبده‌التواریخ بوده که در آن منبع نیز تناقضاتی وجود دارد. مستوفی نوشته تعداد دوازده تن از پسران شاه سلطان حسین توسط محمود افغان به قتل رسیده‌اند (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۳۵) ولی در چند صفحه بعد تعداد اولاد این شاه را ۱۲ نفر نوشته که شامل ده پسر و دو دختر می‌باشد (همان: ۱۳۷). به نظر می‌رسد نویسنده بدون توجه به این تناقضات منبع اصلی، مطالب خود را آورده که نهایتاً وی نیز دچار اشتباه و تناقض شده است.

- در فصل ۱۱ عنوانی آمده «اقدامات شهرسازی شاه عباس اول» (نوایی و غفاری‌فرد، ۱۳۹۸: ۳۴۲) که به معرفی برخی بناهای ساخته شده در دوره شاه عباس اول پرداخته و بنای پل خواجه نیز در این زیر مجموعه آمده است در حالی که در دوران شاه عباس دوم ساخته شده و حتی در متن نیز به این مطلب اشاره شده است.

د) ابهام و نامفهومی در متن

در محتوای این اثر علاوه بر مشکلات یاد شده، برخی از مشکلات دیگر نیز وجود دارد که به جنبه‌های علمی و آموزشی این اثر لطمه زده است. به سبب آنکه این اثر با هدف آموزشی نگاشته شده علاوه بر علمی بودن مطالب می‌بایست قابل فهم بودن مطالب نیز از مهمترین دغدغه‌های مولف باشند اما با بررسی محتوای اثر برخی ابهامات و یا به اصطلاح عامیانه گیج کننده بودن مطالب را می‌توان مشاهده نمود:

-در فصل چهارم درباره جانشینان سلطان یعقوب آق قویونلو مطالبی بیان شده که مخاطب را دچار نوعی سردرگمی می‌نماید به گونه‌ای که خواننده نتواند به درک درستی از جنگ‌های جانشینی سلطان یعقوب دست پیدا کند. خواندن مطالب مربوط به این مبحث ضرب‌المثل عامیانه‌ای با این مضمون که لقمه را دور سر چرخانده را در ذهن تداعی می‌کند. به عنوان مثال وقتی از تقابل محمود بیگ نوه اوزون حسن با بایسنقر میرزا سخن به میان می‌آورد برای معرفی محمودبیگ او را برادرزاده مسیح‌میرزا معرفی می‌نماید در حالیکه قاعدتاً برای جلوگیری از گنگ شدن مطالب باید وی را نوه اوزون حسن و یا نهایتاً پسرعموی بایسنقر معرفی می‌نمود. همچنین در ادامه از ورود سلیمان بیگ به جنگ‌های جانشینی سخن به میان می‌آورد بدون اشاره یا توضیحی نسبت جایگاه وی. به نظر می‌رسد نویسنده در مورد مطالب این بخش دچار نوعی شتابزدگی بوده و برای ورود به بحث صفویان عجله داشته که این امر سبب اختلال در فهم مطالب برای خواننده (بخصوص دانشجویان مقطع کارشناسی) می‌شود.

-«سلطان مراد با چندتن از سربازانش به زحمت گریخته و به شیراز رفت و در راه خبر یافت که حسین کیایی چلاوی حاکم خوار و سمنان و فیروزکوه به مرزهای عراق حمله کرده است. شاه اسماعیل، الیاس بیگ ایغوت اوغلی را برای مقابله با او به ری فرستاد. او پس از آنکه از سلطان مراد شکست خورد به اصفهان رفت» (همان: ۶۹-۶۸) دو جمله در این متن وجود دارد که سراسر آن ابهام برانگیز است و سؤالاتی مطرح می‌شود: یک چه کسی در راه خبر یافت که حسین کیایی چلاوی شورش کرده است؟ دوم مشخص نیست که شاه اسماعیل، الیاس بیگ ایغوت اوغلی را برای مقابله با چه کسی به ری فرستاده است؟ سوم در نهایت چه کسی از سلطان مراد شکست خورده است؟ به واقع این متن علاوه بر ابهاماتی که دارد در جاهایی نیز به خطا رفته است. در اینجا جهت پی بردن به ابهامات متن و اشکالات آن، متن صحیح را می‌آوریم:

سلطان مراد با چندتن از سربازانش به زحمت گریخته و به شیراز رفت. شاه اسماعیل در راه

خبر یافت که حسین کیایی چلاوی حاکم خوار و سمنان و فیروزکوه به مرزهای عراق حمله کرده است و الیاس بیگ ایغوت اوغلی را برای مقابله با او به ری فرستاد. شاه اسماعیل پس از آنکه سلطان مراد را شکست داد به اصفهان رفت.

- در صفحه ۱۳۱ حادثه تقابل سام میرزا با نیروهای هندی به صورت مبهم توضیح داده شده و در حالی که از شورش آغزیوارخان شاملو و سام میرزا بر علیه شاه و متحصن شدن آنها در قلعه قندهار سخن گفته می‌شود، می‌نویسد: «در جنگی که میان آنها و هندیان رخ داد، آغزیوارخان به قتل رسید و سام میرزا به هرات بازگشت» (همان: ۱۳۱). در اینجا توضیحی درخور، در رابطه با حمله هندی‌ها به قندهار ارائه نشده و در حالی که بحث شورش سام میرزا را نیمه تمام رها کرده، بلافاصله به درگیری آنها با هندی‌ها می‌پردازد.

- شورش امیر جاسک در دو مقطع زمانی شاه صفی و شاه عباس دوم به وقوع پیوسته که در این اثر بدان اشاره شده است (همان: ۲۳۷-۲۳۶ و ۲۴۸-۲۴۷). در بازگو نمودن این حادثه به هیچ روی اسامی عناصر اصلی این رویداد ذکر نشده و صرفاً از تعبیرات امیرجاسک، زن امیرجاسک، خان هرمز و برادر خان هرمز استفاده شده است. اسم نیابردن از این افراد باعث سردرگمی خواننده می‌شود. به نظر می‌رسد علت عدم ذکر اسامی، ناشی از تکیه نویسنده به یک منبع (سفرنامه تاورنیه) بوده زیرا این ماجرا در آن منبع تقریباً به همین شیوه بدون نام بردن از افراد روایت شده است (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۶۲-۵۵۹). به هر روی تکیه به یک منبع در بیان وقایع تاریخی بارها در این کتاب دیده شده که نهایتاً سبب بروز چنین مشکلاتی نیز می‌شود و چنین رویکردی از معایب اصلی یک تحقیق علمی می‌باشد.

- در مبحث وقایع مربوط به شورش افغانهای غلزایی و ابدالی در اواخر صفویان، باز همان در هم‌ریختگی و عدم انسجام مطالب وجود دارد. به طور مثال نویسنده چند مرحله به مسئله حضور صفی‌قلی خان در شرق ایران برای مقابله با افغانها اشاره کرده که این امر باعث سردرگمی خواننده می‌شود. بهتر بود شورش افغانهای غلزایی که با اهمیت‌تر بود را محور قرار می‌داد و مسائل پیرامون آن از جمله شورش ابدالی‌ها را با رعایت گاهشماری وقایع بیان می‌کرد.

- به طور کلی ردیف نمودن شورشهای متعدد در دوره هر پادشاهی و در ادامه اسامی متعددی که در رابطه با هر شورش لاجرم آورده می‌شود، سبب سردرگمی خوانندگان به ویژه دانشجویان مقطع کارشناسی می‌گردد. خصوصاً آنکه بسیاری از این اسامی که در شورشها از آنها سخن به میان می‌آید افراد برجسته‌ای نبوده و در صفحات بعدی اثری از آنان وجود ندارد بنابراین مخاطب

به دلیل مواجه شدن با حجم زیادی از اسامی (که عموماً در یک صفحه تکرار شده‌اند) به نوعی در فهم مطالب ممکن است متحمل رنج شود.

نتیجه

این کتاب سعی نموده حکومت صفویان را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار دهد اما موضوعات مهمی از تاریخ این سلسله، از قلم افتاده‌اند. این امر هم ناشی از گستردگی حوزه مورد پژوهش بوده و هم به سبب آن بوده که برخی موضوعات با درصد ضرورت کمتر در متن گنجانده شده و همین امر سبب افزایش حجم کتاب گردیده و در نتیجه بخش‌های مهمتری از قلم افتاده - اند. از نقدهای دیگری که به این متن وارد می‌باشد عدم وجود نگاه تحلیلی و غلبه روش توصیفی در محتوای این اثر می‌باشد. گرچه در برخی موارد سعی شده چنین رویکردی تغییر کند اما این تلاش ناموفق بوده و حتی در پاره‌ای موارد تحلیل‌ها دارای ایرادات جدی علمی می‌باشند. نویسنده در پیشگفتار بیان نموده که ماهیت درسی این کتاب وی را دچار محدودیت در ارائه تحلیل‌ها نموده اما این امر نمی‌تواند توجیهی مناسب جهت فراموش نمودن رویکرد تحلیلی در نگارش این متن باشد.

وجود ایرادات متعدد ویرایشی و نگارشی از آن جهت مورد نقد می‌باشد که با وجود آنکه این کتاب یازده بار به چاپ رسیده اما تلاشی موثر در زمینه اصلاح این نقیصه صورت نگرفته است. با این وجود اثر حاضر می‌تواند در جهت آشنایی دانشجویان مقطع کارشناسی با تاریخ تحولات حکومت صفویه مفید واقع شود و اگر نویسنده بتواند در چاپ‌های آتی تلاشی جدی در جهت حذف ایرادات، انجام دهد قطعاً بر کیفیت این اثر افزوده خواهد شد. به طور کلی گستردگی موضوعات مورد پژوهش در تاریخ صفویان، کار نویسنده را برای ارائه پژوهشی جامع از تاریخ صفویان سخت نموده و از این رو این کتاب با وجود همه نقدهایی که به آن وارد می‌باشد اثری شایسته می‌باشد.

منابع

- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله (۱۳۷۳)، *نقاوه الأثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویه*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نویابی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد (۱۳۹۸)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران در دوران صفویه*، تهران: سمت.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمائی، تهران: توس.
- فیگوترا، دن گارسیا داسیلوا (۱۳۶۳)، *سفرنامه فیگوترا سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۷۶)، *روابط صفویه و ازبکان (۹۱۳-۱۳۰۱ هـ ق)*، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (۱۳۶۴)*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ترکمان، اسکندربگ (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- مکری، محمد (۱۳۳۳)، *عشایر کرد: ایل سنجابی، تاریخچه، جغرافیا، تیره‌ها*، تهران: دانش
- سنجابی، علی اکبرخان (۱۳۸۰)، *ایل سنجابی و مجاهدات ملی ایران*، به تحریر و تحشیه کریم سنجابی، تهران: نشر شیرازه.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۲)، *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*، تهران: نشر سها.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین (۱۳۵۵)، *تربیت پاکان*، قم: چاپخانه مهر.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸)، *جواهر الاخبار*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نویابی، تهران: انتشارات بابک.
- الحسینی القزوینی، یحیی بن عبدالطیف (۸۳۱۴)، *لب التواریخ*، مصحح سید جلال الدین

طهرانی، تهران: موسسه خاور.

-مستوفی، محمد محسن (۱۳۷۵)، *زبده التواریخ*، تصحیح بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

-تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، با تصحیح حمید شیرانی، اصفهان: کتابخانه سنائی و کتابفروشی تایید اصفهان.

نجفی برزگر، کریم (۱۳۹۴)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه*، تهران: دانشگاه پیام نور.

-سیوری، راجر (۱۳۹۴). *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.